



جایگاه بزه دیده در جرائم علیه اموال و مالکیت

پدیدآورنده (ها) : حسینی، اصغر

حقوق :: نشریه قضاوت :: فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰ - شماره ۶۹

صفحات : از ۳۲ تا ۳۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/868843>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- بررسی سیمای جنایی جرم سرقت
- ریزومیک شدن پیشگیری از جرم در پرتو ریزومیک شدن ارتکاب جرم
- مهندسی جرم/

عناوین مشابه

- جایگاه تحصیل مال نامشروع در جرایم علیه مالکیت و اموال
- جایگاه اموال عرفی فاقد مالیت شرعی در جرایم علیه اموال و مالکیت
- جرم جعل اسناد سجلی و تاثیر آن در ارتکاب جرایم علیه اموال و مالکیت
- مفهوم مالکیت مشاع در تحقق جرائم علیه اموال
- رویکرد تطبیقی به نقش و جایگاه بزه دیده در فرایند کیفری
- ماهیت حقوق مالکیت فکری و جایگاه آنها در حقوق اموال
- تحولات جایگاه مفهوم بزه دیده در آیین دادرسی کیفری ابران و فرانسه
- خشونت علیه زنان و انواع آن در پرتو گفتمان حقوق کیفری ایران در حمایت از زنان بزه دیده
- جایگاه بزه دیده در تعیین کیفر و اعمال آن (بررسی تاثیر گذشت شاکی قبل و بعد از صدور حکم قطعی در جریان یک پرونده ی کیفری)
- مفهوم، مبنا و موقعیت رفتار مجرمانه جرائم علیه اموال و مالکیت

جایگاه بزه‌دیده در جرائم اموال و مالکیت

◀ اصغر حسینی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی
رئیس شعبه ۱۱۴۱ دادگاه عمومی جزایی تهران

چکیده: در سیاست جنایی ماهوی اسلام آن هم در جرائم اموال و مالکیت از قبیل سرقت، نقش بزه‌دیده مورد توجه است. اینکه سرقت حدی به سرقت تعزیری تغییر عنوان می‌دهد به واسطه توجه قانون‌گذار اسلام به نقش بزه‌دیده است. اگر بزه‌دیده فرزند بزه‌کار باشد (پدر) دست پدر را قطع نمی‌کنند، اگر بزه‌دیده مال را در حرز مخصوص به خود نگذارد، سرقت، حدی نیست و یا در مباحث کلاهبرداری اگر بزه‌دیده برخلاف واقع بودن اظهارات کلاهبردار علم داشته است کلاهبرداری مصداق پیدا نمی‌کند و عنصر فریب باید موجود باشد. یا در مباحث خیانت در امانت، سپردن مال از ناحیه بزه‌دیده شرط می‌باشد. با توجه به مراتب قانون‌گذار اسلامی نقش بزه‌دیده را در فرایند و تکوین جرم مدنظر قرار داده است.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، بزه‌دیده، سیاست جنایی در اسلام، اموال و مالکیت

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۱۱/۱۷

Hosseini_As@gmail.com

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۶/۳

نویسنده پاسخگو: تهران - مجتمع قضائی شهید مطهری

■ مقدمه

در سیاست جنایی اسلام، بزه‌دیده در تمام ابعاد مورد توجه شارع مقدس واقع شده است. اگرچه موضوع بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی در غرب مورد توجه جرم‌شناسان قرار گرفته است و قدمتی چند دهه دارد، اما در میانی دینی و شریعت اسلامی قدمتی به اندازه تاریخ اسلام دارد. در مباحث جرم‌شناسی غربی عناصر و ارکان تشکیل‌دهنده جرم و اطراف جرم با توجه به رویکردهای مقطعی در اعصار و ازمنه مختلف مورد بحث قرار گرفته است اما در سیاست جنایی اسلام اطراف جرم از همان ابتدا در کنار هم مورد بحث و گفت‌وگو واقع شده است. مباحث مربوط به بزه‌دیده که امروزه از مباحث مورد توجه جرم‌شناسان می‌باشد، در جای‌جای شریعت اسلام مورد توجه قانون‌گذار اسلامی بوده است اگرچه مجموعه مدونی در کتب اسلامی علی‌الظاهر به چشم نمی‌خورد، اما با مطالعه ابواب مختلف فقهی می‌توان موضوعات مختلف از جمله توجه به بحث بزه‌دیده را تحت عنوان مجنی‌علیه، مظلوم و... مشاهده نمود از جمله مباحث جایگاه بزه‌دیده از منظر سیاست جنایی اسلام در خصوص جرائم علیه اموال و مالکیت است که مورد بحث قرار می‌گیرد.

■ مبحث اول: سرقت

سرقت از نظر اسلام از جمله گناهان کبیره می‌باشد و کیفر سرقت در قرآن مجید تصریح گردیده است. قرآن می‌فرماید:

«و السارق و السارقه فاقطعو ایدیهما جزاء بما کسبا نکالا من الله و الله عزیز حکیم فمن تاب من بعد ظلمه و اصلح فان الله یتوب علیه ان الله غفور رحیم.»

ترجمه: «دست‌های مرد و زن دزد را قطع کنید این عقوبتی است که از جانب خداوند متعال تعیین شده و خداوند توانای بی‌همتا همه شئون را با حکمت انجام می‌دهد و هر کس که بعد از تجاوزش توبه کند و عمل شایسته انجام دهد خداوند متعال توبه‌اش را می‌پذیرد زیرا خداوند آمرزنده و رحیم است.»

در باب سرقت آنچه مربوط به بزه‌دیده و مجنی‌علیه و به عبارت دیگر مسروق منه می‌باشد آن هم از نظر سیاست جنایی تقینی اسلام ذیلا بیان می‌شود.

■ گفتار اول - نقش بزه‌دیده در اجرای حد

سرقت: در استفتائی که از امام خمینی (ره) به عمل آمده است فرمودند تعزیر در سرقت مثل حد سرقت از حقوق الناس است و در سقوط و عدم آن حکم را دارد و اگر قبل از رفع به حاکم شرع، گذشت و رضایت یا انصراف از تعقیب شود، تعقیب و تعزیر ساقط است. در مقابل، عده دیگری معتقد هستند که سرقت تعزیری قابل گذشت نیست، زیرا امکان گذشت شاکی در سرقت‌های تعزیری که قسمت اعظم موارد سرقت را تشکیل می‌دهند نه فقط موجبات سلب امنیت از جامعه را فراهم می‌کند بلکه مأموران انتظامی و برخی دست‌اندرکاران مسائل قضایی را نیز با دلسردی و عدم اعتماد به نتایج اقداماتی که برای کشف جرم و دستگیری سارقان به عمل می‌آورند مواجه می‌سازد.^۱

دیوان عالی کشور به منظور رفع تشتت مزبور، به استناد فتوایی از امام خمینی (ره) و به شرح مسئله دوازده از مجموعه استفتائات دادگاه‌های کیفری

و با عبارت «... اگر (حاکم شرع) برای حفظ نظم لازم می‌داند یا اگر از قرائن به دست می‌آید که اگر (مرتکب) تعزیر نشود جنایت را تکرار می‌کند باید تعزیر شود»، طرح پرونده از دادگاه را در اتهام سرقت تعزیری برای تعیین مجازات یا عدم آن ضروری دانست.^۲

در سیاست جنایی اسلام در جهت اجرای حد سرقت با ملاحظه بزه‌دیده شرایطی لازم است که در سطور آینده بدان می‌پردازیم.

■ الف - صاحب مال (بزه‌دیده) از سارق نزد قاضی شکایت کند

صاحب جواهرالکلام می‌گوید: قطع السارق موقوف عندنا علی مطالبه المسروق برفعه الی الحاکم فلولم یرافعه لم یرفعه الامام و ان قامت علیه البینه» یعنی قطع دست سارق یعنی اجرا حکم سرقت منوط است به شکایت و مطالبه بزه‌دیده و صاحب مال با بیان شکایت و طرح شکایت نزد حاکم و چنانچه بزه‌دیده اقامه دعوی نکند، امام (حاکم) نمی‌تواند اقامه دعوی کند و رسیدگی بدون مطالبه و اقامه و طرح دعوی و شکایت از سارق شروع و ادامه نمی‌یابد. چرا که سرقت تا این مرحله (قبل از رفع الی الحاکم) آن هم از ناحیه شاکی و بزه‌دیده حق الناس است و بزه‌دیده حتما باید شکایت مطرح کند.^۳

امام خمینی (ره) می‌فرماید به فرضی که نزد حاکم اقامه بینه شود بر سرقت شخصی، یا خود آن شخص نزد حاکم اقرار کند و یا حاکم خودش یقین به سرقت او پیدا کند لیکن هنوز صاحب مال برای شکایت نزد حاکم نرفته باشد، دست آن سارق قطع نمی‌شود مگر آنکه صاحب مال تقاضای اجرای

بالایی برخوردار است معذک آن اصولی را در نظر داشته است که متهم هیچ گونه تحریکی در ارتکاب بزه نشده باشد و رابطه عاطفی و مالکیت را نیز در نظر داشته است و با رعایت اصول بالا در صورتی بزهکار را مجازات می کند که اصول زیر

الف - صاحب مال (بزه دیده) مال را در حرز قرار داده باشد.

از نظر سیاست جنایی اسلام سرقت در صورتی موجب حد می شود و از شدت عمل قضایی اسلام برخوردار است، که بزه دیده مال را در حرز قرار داده باشد. حرز در سیاست جنایی اسلام عبارت از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد. لازم به ذکر است که در حقوق اسلام هر متاعی حرز مخصوص به خود دارد.

مثلاً حرز طلا صندوق است، حرز لباس و اجناس خود خانه و اتاق است. حرز حیوان و اسب محل نگهداری آنهاست بیابان و صحرا و چراگاهها حرز نمی باشند مگر اینکه محصور باشد. و در مرعی و منظر صاحب مال باشد و این موضوع (حرز) یک موضوع عرفی است علت این امر آن است که چنانچه بزه دیده اموال را در حرز قرار نداده باشد در حقیقت بزهکار را تحریک کرده است.

شخصی که بسته های پول را در نایلون پلاستیکی سفید قرار داده و سوار موتور می شود و در خیابان خلوت حرکت می کند فقط موجب تحریک بزهکار می شود یا شخصی که اتومبیل خود را در حالی که سوئیچ روی آن است و احياناً با حالت روشن رها کرده است در حقیقت موجب تحریک بزهکار شده است. اگر چه بزهکار هم بی گناه نیست. بزه دیده نیز بی احتیاطی کرده است.

ما در این محبت در صدد آن نیستیم که شرایط حرز را بیان کنیم فقط هدف در این محبت تبیین نقش بزه دیده در ارتکاب جرم تحریک بزهکار است. در خصوص استقرار مال مسروقه در حرز دو نکته را باید در نظر گرفت. اول اینکه بزه دیده مال را در حرز قرار داده باشد. پس چنانچه بزه دیده مال را در حرز قرار نداده باشد و مال سرقت شود از امتیازات و مجازات سرقت حدی برخوردار نیست. دوم اینکه خود بزه دیده مال را در حرز قرار داده باشد لذا اگر مالی به هر نحو بدون اطلاع مالک و بزه دیده در حرز قرار گیرد؛ مثلاً کسی مال دیگری را بدزد و در جایی پنهان کند که بعد از آن استفاده کند و دزد دیگری مال مذکور را که در حرز قرار گرفته سرقت کند، این با آنکه سرقت از حرز واقع شده است اما حد ندارد زیرا که مالک برای حفظ از دستبرد، مالش را در حرز قرار نداده است.

پس ملاحظه می شود که سرقت در صورتی حدی است که بزه دیده یک سلسله اصول را مراعات کرده باشد و در حقیقت نقش بزه دیده در تعیین مجازات بزهکار نقش تعیین کننده است.

او برسد حد از وی ساقط می شود و دستش قطع نمی گردد. زیرا مالکیت قبل از اجرای حد به منزله مالکیت قبل از شکایت می باشد.^۸

د - مال مسروقه قبل از ثبوت جرم نزد قاضی از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید به تعبیر امام خمینی (ره) اگر سارق، مالی را دزدیده و از طریق بیع یا معامله ای دیگر به خود منتقل کرده باشد. مثلاً از صاحب مال خریده باشد و بعد از معامله صاحب مال شکایت به حاکم ببرد و سرقت او را ثابت کند حد ساقط می شود.^۹

دلیل مطلب این است که تملک هم مانند هبه است و هبه در این مورد دارای ویژگی خاصی نیست. همچنان که هبه پیش از شکایت به حاکم موجب سقوط حد است سایر انواع تملک هم همین طور است و مجالی برای شکایت باقی نمی ماند. به خلاف جایی که شکایت مطرح و سرقت ثابت شده باشد و پس از آن سارق نسبت به مال مالکیت پیدا کند. در این صورت سقوط حد به جهت اصل و امثال آن وجهی نمی تواند داشته باشند.^{۱۰}

گفتار دوم: سرقت و نقش بزه دیده

قانون گذار اسلام در تشریح قوانین اسلام تمام اصول و قواعد جرم شناسی و روان شناسی و اخلاقی را در نظر گرفته است اگر چه در سیاست جنایی اسلام مجموعه مدونی که در قالب کتب و مقاله یا پایان نامه باشد آن هم در خصوص موضوعات جرم شناسی و روان شناسی وجود ندارد.

اما با ملاحظه احکام اسلام، احادیث و منابع حقوق اسلام ملاحظه می شود که اصول جرم شناسی و قانون گذاری به نحو ظریفی در لایه لای قوانین و احکام اسلام موجود می باشد که لازم است دانشجویان با تحلیل و تفسیر و تحقیق این اصول را استخراج کنند.

با ملاحظه مجازات مقرر در سرقت حدی و تطبیق آن با سرقت تعزیری با ملاحظه بزه دیده مشخص می شود که اسلام در تدوین و تشریح قوانین، احکام بزه دیده شناسی را به نحو ظریفی مدنظر داشته و سیاست جنایی را با ملاحظه بزه دیده شناسی ملحوظ داشته است. در این گفتار ملاحظه می شود که مقنن اسلام در تدوین و تشریح احکام چگونه با ملاحظه بزه دیده احکام را وضع کرده است.

احکام و قوانین اسلام در عین اینکه از قاطعیت

تملك هم مانند هبه است و هبه در این مورد دارای ویژگی خاصی نیست. همچنان که هبه پیش از شکایت به حاکم موجب سقوط حد است سایر انواع تملک هم همین طور است و مجالی برای شکایت باقی نمی ماند

حد کند. بنابراین اگر صاحب مال شکایت نزد حاکم نبرد دست او قطع نمی شود.^۵

ب - صاحب مال (بزه دیده) پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد

چنانچه بزه دیده پیش از شکایت سارق را بخشیده باشد، اجرای حد موقوف می گردد. این مساله نیز مستند به روایات شرعی است که در زیر به آن اشاره می کنیم.

امام صادق (ع) فرمود: «هرکس دزدی را دستگیر کند و او را ببخشد چنین حقی دارد اما اگر شکایت خود را نزد حاکم طرح کند اما حد را بر سارق جاری می سازد و اگر مالباخته بگوید مال را به او (سارق) می بخشم حاکم باز هم حد را جاری می کند. زیرا بخشیدن سارق تا زمانی است که شکایت مطرح نشده باشد، چرا که خداوند می فرماید: (اینان حافظان حدود الهی هستند) پس وقتی شکایت نزد امام مطرح شد هیچ کس نمی تواند جلوی اجرای حد را بگیرد.^۶

اگر مالباختگان چند نفر باشند و برخی از آنان شکایت کنند یا برخی از آنان شاکی را بخشیده باشند موجب سقوط حد سرقت نخواهد شد بلکه رضایت همه مالباختگان لازم است اگر چند نفر در سرقت مشارکت داشته باشند و صاحب مال علیه یکی از آنان شکایت کند بقیه آنان در صورت بخشیده شدن یا مالک مال گردیدن، از تحمل مجازات حد سرقت معاف خواهند بود.

ج - صاحب مال (بزه دیده) پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد

طبق اظهار صاحب جواهر الکلام دیگر فقها مخالفتی در این مساله وجود ندارد از جمله مستندات فقها روایت حلبی از امام صادق (ع) است. که حلبی از امام (ع) سوال کرد چنانچه شخصی دزد را دستگیر کند آیا باید شکایت کند یا او را رها سازد؟

امام فرموده «صفوان بن امیه در مسجد خوابیده بود پس ردای خود را در مسجد گذاشت و برای کاری خارج شد زمانی که برگشت دید که ردای او به سرقت رفته است. سپس به دنبال آن گشت و سارق را پیدا کرد و شکایت خود را نزد پیامبر برد. پیامبر دستور داد دست دزد را قطع کنند. صفوان گفت: آیا دست او را به خاطر ردای من قطع می کنی؟ پیامبر پاسخ مثبت داد. آن مرد گفت: ردا را به سارق بخشیدم.

پیامبر فرمود: تو حق بخشیدن نداری بلکه قبل از شکایت می توانستی چنین کاری انجام دهی.^۷

فقهای حنفیه برخلاف نظر بقیه فقهای اهل سنت گفته اند که اگر حاکم شخصی را به حد سرقت محکوم نماید و سپس مالک، مال مسروقه را به سارق ببخشد یا به او بفروشد یا از راه ارث به

ب - بزه دیده فرزند سارق نباشد

در سیاست جنایی اسلام فرزند سارق بودن بزه دیده نیز نقش تعیین کننده است. در تحریرالوسیله آمده است: شرط هفتم اینکه سارق پدر صاحب مال نباشد که اگر پدر او باشد و مال او را دزدیده باشد دستش قطع نمی شود.^{۱۱}

صاحب جواهرالکلام مساله فوق را بدون مخالفت و اجماعی دانسته و بیان می دارد همان طور که پدر به جهت قتل فرزند قصاص نمی شود به طریق اولی برای سرقت از مال فرزند حد نمی خورد.^{۱۲} دلیل دیگر روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرموده است «نت و مالک لایبک» یعنی وجود تو و مال تو مال پدرت هست.

باید توجه داشت که احتمالاً جد پدری هم مانند پدر مشمول حکم مذکور می باشد به دلیل اینکه دلائل عدم قصاص و ولایت پدر در مورد جد پدری نیز صادق است. آیا حکم مذکور شامل مادر هم می شود یا نه؟ نظر مشهور فقهای امامیه این است که حکم مذکور اختصاص به پدر دارد، اگرچه از ابوصلاح حلبی و علامه حلی نقل شده است که شامل مادر هم می شود به دلیل اینکه مادر همه یکی از ابوبن است و احترام هر دو بر فرزند لازم است.^{۱۳} جاری نشدن حد بر پدر به خاطر سرقت از اموال فرزند یک استثنا است بنابراین نمی توان حکم آن را به سایر موارد نیز تسری داد.

مثلاً اگر فرزند مال پدر را سرقت کند حد بر او جاری می شود و روایات مختلفی در این زمینه وجود دارد.^{۱۴}

فقهای اهل سنت در مورد سرقت اقربا نظرات مختلفی را ارائه کردند. ابوحنیفه معتقد است کسی که از محارم و اقربا سرقت کند دستش قطع نمی شود. چرا که محارم بدون اذن همدیگر وارد خانه همدیگر می شوند و در اینجا یک اذن و اجازه ضمنی بر وارد شدگان اقربا وجود دارد. در این صورت سرقت از غیر حرام می باشد و اینکه چنانچه به سبب سرقت دست سارق محرم خانه قطع شود این امر موجب قطع رحم می شود که این امر نیز حرام است و قاعده این است که آنچه منجر به حرام می شود خودش نیز حرام است. اما کسی از غیر ذی رحم سرقت کند حد سرقت منتفی نیست.

در نظر شافعی و احمد نیز دست پدر را به خاطر سرقت از فرزند قطع نمی کنند فرزند پدر و آنچه که پایین تر می رود مثل فرزند فرزند حکم واحد را دارند.

مالک اعتقاد دارند که زمانی که اصول (پدر و هرچه بالاتر روند) زمانی که از فروع (فرزند هرچه، بالاتر روند) سرقت کنند دستشان قطع نمی شود اما اگر فروع از اصول سرقت کنند دستشان قطع می شود به خاطر قول پیامبر عظیم الشان اسلام که فرمودند «نت و مالک لایبک»^{۱۵}

ج - بزه دیده از اشخاص حقوق عمومی نباشد

این شرط که مورد قبول فقها نیز هست مستند به روایات شرعی است مانند روایت حضرت علی (ع) که در مورد شخصی که از بیت المال سرقت کرده بود، فرمود «دست او را قطع نمی کنم زیرا که در بیت المال سهمی دارد»^{۱۶} علتی که از این روایت برای عدم قطع است سارق بیت المال فهمیده می شود آن است که سارق شریک مال مسروقه است.

بنابراین اگر شخصی از بیت المال بهره ای نداشته باشد مشمول این حکم نخواهد بود در مقابل این روایات دسته دیگری از روایات وجود دارد که اجرای حد سرقت را برای اشخاص جایز می دانند.

عبدالرحمن از امام صادق (ع) در مورد کلاه خودی که از غنائم جنگی سرقت شده و حضرت علی (ع) دست سارق را قطع کرده بود سوال نموده و امام می فرماید: «کلاه آهنینی بود که شخص آن را از محل غنیمت ها سرقت کرده بود و امام دست او را قطع کرد»^{۱۷}

امادر خصوص سرقت از موقوفات در تحریرالوسیله

اگر مال به سرقت رفته وقف باشد و ما معتقد باشیم که هر موقوفه ای ملک واقف است همچنان که در بعضی از صور چنین است و یا ملک موقوف علیه است دست دزدش قطع می شود

آمده است: اگر مال به سرقت رفته وقف باشد و ما معتقد باشیم که هر موقوفه ای ملک واقف است همچنان که در بعضی از صور چنین است و یا ملک موقوف علیه است دست دزدش قطع می شود اما اگر بگوییم وقف عبارت است از آزادسازی چیزی و متاعی از قید ملکیت به منظور اینکه منافعی متعلق به موقوف علیه باشد دست دزدش قطع نمی شود.^{۱۸}

ق.م. ایران به تاسی از احکام و سیاست جنایی اسلام در ماده ۱۹۸ ق.م.ا بیان می دارد سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد. ۷- صاحب مال مال را در حرز قرار داده است. ۱۱- سارق پدر صاحب مال نباشد. ۱۶- مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد.

■ مبیحت دوم: کلاهبرداری

کلاهبرداری از زمره جرائمی است که نوعی «اکل مال باطل» محسوب می شود و با توجه به عموم آیه شریفه «و لاتاکلو اموالکم بینکم بالباطل» با استفاده از عنوان کلی تعزیرات قابل مجازات می باشد. در متون فقهی از کلاهبرداری تحت عنوان

«احتیال» و از کلاهبردار تحت عنوان «محتال» نام برده شده و برای وی مجازات تعزیری مقرر گشته است برای مثال شیخ طوسی در کتاب «تهابیه» اظهار می دارد:

«آن کسی که در مال مردم با مکر و خدعه و نوشته های مزورانه و گواهی های دروغ و نامه های کذب و نظائر آنها حیل و فریب روا دارد. بر وی تادیب و تنبیه واجب آید و باید آنچه را که گرفته است به طور کامل بازپس دهد و سزاوار است که حاکم عقوبت وی را آشکار سازد تا دیگران عبرت بگیرند و در آینده گرد این گونه اعمال نگردند»^{۱۹}

نظیر این عبارت در سایر کتب فقهی نیز آمده است.^{۲۰} در بزه کلاهبرداری بزه دیده نقش عمده ای دارد که ذیلاً بیان می کنم.

گفتار اول - عدم علم قربانی به خلاف واقع بودن اظهارات بزهکار

در بزه کلاهبرداری قربانی جرم نباید به خلاف واقع بودن اظهارات بزهکار علم داشته باشد و بزه دیده اغفال شده و فریب خورده باشد. به عبارت دیگر قربانی جرم باید مال را با رضایت، اما در نتیجه اغفال و گول خوردن در اختیار مجرم و بزهکار قرار داده باشد و این شرط مجزای از شرط لزوم متقلبانه بودن وسائل مورد استفاده کلاهبردار می باشد. در بزه کلاهبرداری قربانی جرم هم باید عمداً فریب خورده و مالش را با رضایت در اختیار کلاهبردار قرار دهد. بنا بر آنچه گفته شد بین اغفال و فریب قربانی در بردن مال توسط کلاهبرداری رابطه علیت موثر می باشد یعنی علت عمده بردن مال توسط کلاهبردار گول خوردن مالباخته می باشد.

گفتار دوم - تعلق مال برده شده به غیر (بزه دیده)

در کلاهبرداری نیز مانند سایر جرائم تعلق مال برده شده اعم از منقول یا غیرمنقول به دیگری شرط تحقق جرم است. بنابراین کسی که با توسل به وسائل متقلبانه مال خود را از تصرف دیگری خارج می کند. حتی در صورت مشروع بودن تصرف، متصرف محکوم به ارتکاب جرم کلاهبرداری نمی گردد. بدین ترتیب راهن یا مستاجری موجری که با توسل به وسائل متقلبانه عین مرهونه یا مستاجر را از مرتهن یا مستاجر خارج می کند. کلاهبردار محسوب نمی گردد.

بردن مال متعلق به بزه دیده از ارکان بزه کلاهبرداری است. در سیاست جنایی اسلام بزه کلاهبرداری از جرائم حق الهی است و غیرقابل گذشت است.

■ مبیحت سوم: خیانت در امانت

امانت داری یکی از صفات پسندیده اخلاقی

است که تمامی مذاهب آسمانی پیروان خود را به رعایت آن سفارش کرده‌اند. در سیاست جنایی اسلام جرم خیانت در امانت از اهمیت بالایی برخوردار است. در آیات متعددی از قرآن کریم به رعایت امانت‌داری در روابط اجتماعی با دیگر هم‌نوعان خود توصیه شده‌اند به عنوان مثال در آیه ۵۸ سوره نسا، خداوند مردم را به رسانیدن امانات به اهل آن امر شده است.^{۲۱} و در آیه ۳۷ سوره «انفال» مومنین را از ارتکاب خیانت در امانت نهی فرموده است.^{۲۲}

در ابتدای سوره مومنون نیز که در بیان صفات مومنین واقعی یاد شده است درباره رعایت امانت و پیمان می‌فرماید: ... والذین هم لاماناتهم و عهد هم راعون و احادیث فراوانی نیز در زمینه لزوم رعایت امانت و نهی از خیانت در امانت در فقه اسلامی بیان شده است. در حقوق اسلامی با ملاحظه بزه‌دیده در بحث خیانت در امانت مطالبی وجود دارد در ذیل بدان می‌پردازیم:

گفتار اول - سپردن مال از ناحیه بزه‌دیده

در بحث خیانت در امانت یکی از ارکان اختصاصی بزه خیانت در امانت موضوع «سپردن» است یعنی مال بایستی از طرف بزه‌دیده به بزه‌کار سپرده شده باشد و عنصر سپردن تحقق پیدا کند. این مال یا شی به موجب عقدی از عقود یا رابطه حقوقی امانت‌آور از ناحیه بزه‌دیده به امین سپرده شده یا در اختیار او باشد. چرا که اگر امین خودش مال را گرفته باشد با رعایت شرایط دیگر عنوان خیانت در امانت به خود نمی‌گیرد بلکه ممکن است موضوع سرقت محقق شود.

قانون‌گذار ایران در مواد ۶۷۳ و ۶۷۴ ق.م.ا. بحث خیانت در امانت را مطرح کرده است. ماده ۶۷۳ ق.م.ا «هرکس از سفید مهر یا سفید امضایی که به او سپرده شده است یا به هر طریقی به دست آورده سوءاستفاده نماید به یک تا سه سال حبس محکوم خواهد شد. ماده ۶۷۴ ق.م.ا «هرگاه اموال منقول یا غیرمنقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته یا چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجاره یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت‌یابی اجرت به کسی داده شده و بنابراین بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخص که آن اشیای نزد او بود آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

گفتار دوم - بزه‌دیده دارای ضعف نفس

چنانچه بزه‌دیده دارای ضعف نفس بوده و بزه‌کار با سوءاستفاده از ضعف نفس فرد بر ضرر او نوشته یا سندی از قبیل چک و سفته تحصیل کند، تعزیر می‌شود. در بحث سرقت بیان شد چنانچه بزه‌کار

(سارق) طفل غیرممیز را وسیله‌ای جهت استخراج کالا قرار دهد. در این صورت دست سارق قطع می‌شود.

ماده ۵۹۶ ق.م.ا بیان می‌دارد هرکس با استفاده از ضعف نفس شخصی یا هوی و هوس او یا حوائج شخصی افراد غیررشید، به ضرر او نوشته یا سندی اعم از تجاری یا غیرتجاری از قبیل برات، سفته، چک، حواله، قبض و مفاصاحساب و یا هرگونه نوشته‌ای که موجب التزام وی یا برائت ذمه‌گیرنده سند یا هر شخص دیگر می‌شود به هر نحو تحصیل نماید علاوه بر جبران خسارات مالی به حبس از شش ماه تا دو سال و از یک میلیون تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شود و اگر مرتکب ولایت یا وصایت یا قیمومت بر آن شخص داشته باشد مجازات وی علاوه بر جبران خسارات مالی از سه تا هفت سال حبس خواهد بود.

مبحث چهارم: رشوه

در سیاست جنایی اسلام هم راشی هم مرتشی محکوم به تحمل مجازات هستند. «الراشی و المرتشی کلاهما فی النار». یعنی در اینجا به اعتبار تعیین مجازات برای هم رشوه‌دهنده و هم رشوه‌گیرنده بزه‌دیده وجود ندارد. مگر اینکه بگوییم بزه‌دیده کسی است که رشوه می‌پردازد و از باب اضطرار.

بنابراین در خصوص رشوه چنانچه رشوه‌دهنده مضطر باشد (مجنی‌علیه) و در جهت حفظ حقوق حقه رشوه پرداخت کند یا از روی اضطرار و ناچاری مجبور به پرداخت رشوه باشد. در این صورت، در صورت اثبات، مجازات نخواهد شد.

در مورد رشوه دادن بسیاری از فقها اعتقاد دارند اگر برای تغییر حکم و صدور حکم برخلاف حقیقت باشد حرام است. اما اگر برای رسیدن به حق باشد حرام نیست چون راشی بدینوسیله مالش را نجات می‌دهد.^{۲۳} ماده ۵۹۲ ق.م.ا بیان می‌دارد «چنانچه رشوه‌دهنده برای پرداخت رشوه مضطر بوده و یا پرداخت آن را گزارش نماید یا شکایت نماید از مجازات حبس مزبور معاف خواهد بود و مال به وی مسترد می‌گردد.»

پی‌نوشت:

۱- قرآن کریم، سوره مائده، آیات ۳۹ - ۳۸.
۲- اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۶۷/۹/۲۳ چنین ابراز عقیده کرد که «هرگاه سرقت واجد شرایط اعمال حد نباشد، مشمول ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات (۷۲۷ ق.م.ا) خواهد بود و گذشت شاکي خصوصی، موردی برای دادرسی یا اجرای حکم باقی نمی‌ماند.

۳- رای شماره ۵۳۹ مورخه ۱۳۶۸/۱۲/۱ (آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور (جزایی) ص ۴۶۸: «در جرم سرقت اگرچه رضایت صاحب مال یا

انصراف او از تعقیب شکایت در مراحل قبل از دادگاه و رفع الی الحاکم موجب سقوط حد شرعی یا تعزیر می‌شود ولی از لحاظ اخلاق در امنیت جامعه و سلب آسایش عمومی به مستفاد از فتوی حضرت امام رضوان‌الله تعالی به شرح مساله ۱۲ از مجموعه استفتائات دادگاه‌های کیفری که به این عبارت می‌باشد: اگر برای حفظ لازم می‌داند (حاکم شرع) یا اگر از قرائن به دست می‌آید که اگر تعزیر نشود جنایت را تکرار می‌کند باید تعزیر شود. طرح پرونده در دادگاه ضروری است...».

۴- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۵۵۰.

۵- امام خمینی (ره) تحریرالوسیله، ترجمه، ج ۴ - ص ۳۷۳.

۶- الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۳۰.

۷- حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۰.

۸- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش حدود ج ۲، ص ۲۵۴.

۹- امام خمینی (ره) ترجمه تحریرالوسیله - ج ۴، ص ۳۷۳.

۱۰- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۵۵۳.

۱۱- امام خمینی (ره)، ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۳۶۲.

۱۲- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۱۲۳، ص ۴۱، ص ۴۸۷.

۱۳- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۸۸.

۱۴- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی بخش حدود، ج ۲، ص ۲۲۲.

۱۵- عوده، عبدالقادر، التشریح الجنایی السلامی، ج ۲، ص ۵۷۶، ۵۷۷.

۱۶- زراعت، دکتر عباس، شرح ق.م.ا، بخش حدود، ج ۲، ص ۲۳۶.

۱۷- حرالعاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۱۸.

۱۸- امام خمینی (ره) ترجمه تحریرالوسیله، ج ۴، ص ۳۶۸.

۱۹- شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۲، ص ۷۳۴.

۲۰- الف - محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۲.

ب - امام خمینی (ره) تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۴.

ج - نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۵۹۶.

۲۱- ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها...

۲۲- یا ایها الذین امنوا الاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون.

۲۳- مبسوط شیخ طوسی، شرح قانون مجازات اسلامی، از بخش تعزیرات جلد ۱، دکتر عباس زراعت.